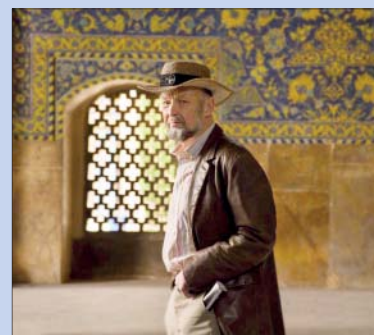


جذابیت‌های دینداری و دنیای مدرن

محرم، رمضان، شعبان و... از جمله ماه‌هایی هستند که در اسلام اهمیت زیادی دارند. این ماه‌ها به خاطر وقوع اتفاقاتی مانند شهادت ائمه یا ولادتشان و... دارای مناسک خاصی هستند. مناسکی مثل عزاداری‌های عاشورا یا روزه‌داری‌های ماه رمضان و شب قدر. این رسم و رسومات مذهبی بخشی از زندگی مردم ایران شده اما برای افرادی که دین‌های دیگری دارند یا اهل ایران نیستند بکر و جذاب هستند. همین ماجرا باعث شده سالانه تعداد قابل توجهی گردشگر وارد ایران شوند تا تجربه حضور در این مناسک مذهبی را به دست بیاورند. البته این پدیده فقط مربوط به ایران نیست و کشورهایی که مذهب و سنت در آنها نقش پررنگی دارند همواره سعی می‌کنند سود زیادی از جذب گردشگر در این حوزه به جیب بزنند. چین، تایلند، عربستان، عراق، هند و... از جمله این کشورها هستند.



در سال‌های اخیر هم گردشگری مذهبی در کشور ما رونق گرفته و افراد مختلفی از سرتاسر جهان برای حضور در مناسک مذهبی مختلف به ایران می‌آیند. ماه رمضان هم یکی از همین بازه‌های زمانی است که گردشگران مذهبی زیادی به کشورمان می‌آیند. البته گردشگری مذهبی فقط شامل حال خارجی‌ها نیست و مردم کشورمان هم که در بازه‌های زمانی مختلف به سفر می‌روند تا در مراسمی خاص حضور داشته باشند یا مثلاً تعزیه‌ای ببینند هم زیر مجموعه گردشگری مذهبی قرار می‌گیرند. پیرو همین نکات در این شماره از ضمیمه چمدان به سراغ مبحث گردشگری مذهبی و شرایطش در ایران پرداختیم. در کنار این پرونده کوچک از مهدیه جهانگیر، راهنمای تور با سابقه هم درخواست کردیم تجاربش را در مورد گردشگری مذهبی با ما به اشتراک بگذارد و از نقاط ضعف و قوت این نوع گردشگری در کشورمان حرف بزند. در نهایت نزد سایت ژیل باربیر، عکاس و جهانگرد فرانسوی رفتیم تا خاطراتش از حضور در ایران و تجربه عزاداری عاشورا را برای شما تعریف کنیم. این پرونده خلاصه ورودی جدید چمدان به انواع گردشگری‌هاست. به زودی سراغ گردشگری غذا، تجاری و... نیز خواهیم رفت.



روایتی از جلسات قرآن خانه مادران

دوستان ۵۰ ساله

زهره ترابی

نویسنده و روزنامه‌نگار

اتاق دم دارد و صدای عصازدن زن‌ها از توی حیاط می‌آید. مادر، مادر بزرگ من است. یک پیرزن خوشدل هشتاد و خرده‌ای ساله که هر سال یک ماه امانتدار قرآن‌های مردم است. اتاق پذیرایی‌اش چکیده‌ای است از همه امکاناتی که در خانه وجود دارد. ماه رمضان که شروع می‌شود از هر گوشه و کنار خانه یک وسیله به اینجا اضافه می‌شود. مبل‌ها جای کسانی است که پایشان درد می‌کند. پشتی‌های آن طرف برای زنانی است که به قول مادر «از باد کولر عاجزند» و می‌خواهند جایی دور از آن بنشینند. صندلی‌های ته اتاق مخصوص خودمانی‌هایی است که سن و سال‌شان بیشتر است و روی مبل‌ها جایی نداشته‌اند. پتوهای مسافرتی برای آنهایی است که سردشان شده. بادبزن‌ها برای آنهایی است که گرم‌شان شده. کسی حواسش نیست، اما صاحبخانه به تک‌تک مهمان‌ها از قبل فکر کرده و همه حالت‌های ممکن را در نظر گرفته. یادش مانده که بعضی از زن‌ها با بچه‌هایشان می‌آیند و باید برایشان اسباب‌بازی کنار بگذارد. حواسش هست که میوه‌های حیاط را قبل از شروع ماه رمضان بچیند تا روزه‌دارها با دیدن میوه‌ها دل‌شان ضعف نرود. هر روز صاحبخانه همه جزئیات را چک می‌کند. خیالش که راحت شد دم در اتاق می‌نشیند و همراه بقیه قرآن می‌خواند. تا پارسل مادر صاحبخانه بود. زمستان گذشته اما برای همیشه رفت. وقتی مادر مرد، برای درها قفل‌های بزرگ خریدند. به تمام پنجره‌ها حصار آهنی زدند و در خانه را روی همه بستند. روی همه به جز آشناهای قرآنی مادر. کسانی که ۵۰ سال است رمضان‌هایشان را در این اتاق سپری کرده‌اند. ۵۰ سال عمر زیادی است برای آشنا شدن، خودمانی شدن و خو گرفتن. ۵۰ عدد بزرگی است که نمی‌شود به راحتی از کنارش گذشت، حتی اگر نرده‌های آهنی و قفل‌های بزرگ آمده باشند روی کار. باوجود این که خانه صاحبش را از دست داده، اما جلسه قرائت قرآن زنده ماند. حالا خاله صاحبخانه شده. صبح‌ها زودتر می‌آید. حیاط را جارو می‌زند، جزئیات را چک می‌کند و منتظر می‌شود تا مهمان‌ها بیایند. مهمان‌هایی که ۵۰ سال است قرآن‌های رمضان‌شان را در این اتاق ختم کرده‌اند.

۵۰ سال است که ماه رمضان‌ها در خانه مادر قرائت قرآن برپاست. ۵۰ سال است که زن‌ها از کوچه‌های اطراف قرآن‌های مانوس‌شان را دست‌شان می‌گیرند و می‌آیند خانه مادر. پیرزن‌ها هن و هن‌کنان راه می‌روند و بردن و آوردن قرآن برایشان سخت است. خیلی‌هایشان که با مادر نداشتند یا راه‌شان دورتر است قرآن‌هایشان را می‌گذارند همان‌جا بماند. مادر یک میز وسط اتاق گذاشته برای همین کار، کنار رحل‌ها و بادبزن‌هایی که از همان قدیم در قرائت‌هایش حضور پررنگ داشتند. من هیچ‌وقت توی قرائت‌ها نرفته‌ام. همیشه در اتاق پشتی کمین کرده‌ام تا مهمان‌ها بروند. بعد می‌روم توی اتاق و مثل کارآگاه‌ها گوشه و کنار را بررسی می‌کنم. قرآن‌ها پر از جزئیاتی است که آدم می‌تواند برایش قصه بسازد. قرآنی که جلد پارچه‌ای دارد و معلوم است سال‌ها پیش با چرخ سینگر دوخته شده حتما برای یک پیرزن وسواسی و باسلیقه است. قرآن درشت خط با آن عینک ته‌استکانی که کنارش گذاشته شده لابد برای همان همسایه‌ای است که تازه چشمش را عمل کرده. قرآنی که پشت قاب عکس جاسازی شده و انگار صاحبش نمی‌خواسته روی میز وسط اتاق باشد برای یکی از خانم‌هایی است که از ما یعنی نوه‌های مادر می‌ترسد. نگران است که عصرها بچه‌ها بروند توی این اتاق و یک وقت اتفاقی برای کتاب محبوبش بیفتد.

قرآن‌هایی که هیچ وقت شناسایی نشدند کم هستند. بعضی قرآن‌ها در صفحه اول‌شان اسم دارند، بعضی‌هایشان تصویر کسی که فوت شده و قرآن را نذرش کرده‌اند، چندتایی هم هستند که نشان کتاب‌شان کاغذ ختم یکی از فامیل‌هاست. از وقتی که بچه بودم تا همین امسال توی این اتاق پلکیده‌ام. هر ماه رمضان رفته‌ام سراغ قرآن‌ها و قصه‌هایی برای خودم بافته‌ام. سال دوم دانشگاه که موبایل دوربین‌دار خریدم بخش زیادی از گالری‌ام پر شده از عکس‌های این اتاق. بیشترشان را هم وقتی گرفته‌ام که هنوز هوای